



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی ظلم

تاریخ: ۲۵ آبان ۱۴۰۴

موضوع جزئی: مقدمات - ادله قاعده - بخش دوم آیات - یک اشکال و پاسخ آن

مصادف با: ۲۵ جمادی الاول ۱۴۴۷

جلسه: ۱۶

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم برای قاعده نفی ظلم به ادله‌ای استناد شده است؛ دلیل اول، آیات است. آیات دو بخش هستند؛ بخشی که دلالت آنها بر نفی ظلم و عدالت مستقیم و شاید به نحوی مطابقی است؛ بخش دوم آیاتی است که بالالتزام یا بالتضمن دلالت می‌کند. بخش اول مشتمل بر چند دسته است و بخش دوم هم مشتمل بر چند دسته است. البته دسته چهارم که جلسه گذشته بیان شد و دال بر نفی ریشه‌های ظلم است، شاید به نظر دقی در بخش دوم جای بگیرد؛ یعنی آن هم بالالتزام دلالت بر نفی ظلم می‌کند. بخش اول همان بود که قبلاً گفتیم؛ یعنی آیاتی که دلالت می‌کند بر اینکه خداوند عادل است، آیاتی که ظلم را از خدا نفی کرده، آیاتی که امر به عدل و قسط می‌کند یا نهی از ظلم و ستم می‌کند؛ اینها هم شامل عالم تکوین است و هم حوزه تشریح را دربرمی‌گیرد. آن سه دسته‌ای که در جلسه گذشته ذکر کردیم، تقریب استدلال به آنها بیان شد.

فقط آیه آخر باقی مانده بود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» و آیاتی که دلالت بر کرامت انسان می‌کند؛ گفتیم این هم می‌تواند بر نفی ظلم دلالت داشته باشد. چون وقتی انسان دارای کرامت باشد و این کرامت اعطایی از ناحیه خداوند و ذاتی باشد، قهراً هرگونه تبعیض و هرگونه تشریحی که در آن تبعیض باشد و بین انسان‌ها براساس نژاد، قوم و قبیله، براساس مزیت‌های غیر واقعی فرق بگذارد، ظالمانه است و می‌توانیم بگوییم از آنجا که با کرامت انسان که از ناحیه خداوند تبارک و تعالی اعطا شده ناسازگار است، پس در دستگاه تشریح الهی هم چنین احکامی وجود ندارد.

ما از آیات خیلی کم نقل کردیم؛ ده‌ها آیه در قرآن وجود دارد که دلالت بر نفی ظلم از خداوند می‌کند و اینکه خداوند عادل است؛ هم به عرصه تکوین و هم به حوزه تشریح اشاره دارد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»<sup>۱</sup>. بنابراین آیات زیادی در این زمینه داریم؛ روایات بیش از آیات است. ما حداقل پنجاه آیه داریم که به صراحت ظلم را از خداوند نفی کرده است؛ ظلم در عالم خلقت و در حکم و جزاء، همه اینها در قرآن هست. در روایات این مسئله بسیار گسترده‌تر است؛ اگر خواسته باشیم روایاتی که در این رابطه وارد شده را دسته‌بندی کنیم، می‌توانیم دسته‌بندی‌های بیشتری داشته باشیم.

### اشکال

اشکالی در اینجا به نظر می‌رسد و آن اینکه لاجرح امتنانی است و لذا نمی‌تواند مانحن فیه با آن قیاس شود.

۱. سوره یونس، آیه ۴۴.

۲. سوره نحل، آیه ۱۱۸.

در جلسه گذشته اجمالاً به این موضوع پرداختم و گفتم ممکن است کسی بگوید حرج ظلم نیست؛ ... اینجا دو احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه حرج مصداق ظلم باشد و دیگر اینکه مصداق ظلم نباشد. اشکال شما ناظر به آن فرضی است که مصداق ظلم نباشد؛ اگر مصداق ظلم نباشد، پس به چه عنوان برداشته شده است؟ از باب امتنان؛ امتناناً تکلیف حرجی منفی است. مفاد «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» و نظایر آن همین است. اینجا اگر خداوند تبارک و تعالی نفی حرج می‌کند ولو امتناناً، بالاخره باید یک منشأ داشته باشد؛ هر چیزی را به عنوان منشأ تصویر کنیم، مثلاً بگوییم این از باب امتنان است، تسهیل است یا نظایر آن، آیا این بالاولویة اقتضای نفی ظلم نمی‌کند؟ ما وقتی می‌گوییم نفی حرج نه از این باب که مصداق ظلم است بلکه مثلاً برای تسهیل است، پس می‌توانیم بگوییم به طریق اولی تکلیف ظالمانه ندارد. عرض من این است که خداوندی که تکلیف حرجی را یا امتناناً یا تسهیلاً علی المکلین یا به هر دلیل دیگر برمی‌دارد، آیا نمی‌توانیم بگوییم به طریق اولی تکلیف ظالمانه ندارد؟ ما می‌خواهیم از این آیه استفاده نفی ظلم کنیم و با دلیل عقل هم کار نداریم. وقتی در مرتبه ادنی تکلیف نفی شده و در پایین‌ترین مراتبی که ظلم نیست خداوند این چنین از باب تسهیل یا امتنان تکلیف را برداشته، به طریق اولی تکلیف ظالمانه ندارد. اولویت را در صورتی مورد استناد قرار می‌دهیم که تکلیف حرجی را مصداق ظلم ندانیم. اگر ما این چنین بگوییم، چه اشکالی دارد؟

سؤال:

استاد: سؤال من این است که آیا کار عقلاً براساس حکمت است یا نه؟ هیچ کسی نمی‌گوید عقلاً بر طریق غیرحکمت حرکت می‌کنند؛ فرض این است که عقلاً کار حکیمانه می‌کنند. لذا ما می‌گوییم صدور کار عبث و لغو و بی‌فایده از عقلاً قبیح است و جایز نیست؛ خود عقلاً این را تقبیح می‌کنند. شما می‌توانید تصویر کنید که در یک موردی عقلاً با یک ملاکی تکلیف ایجاد نمی‌کنند اما در یک جایی با اینکه اسوء حالاً یا اثقل از حیث کلفت باشد، تکلیف بگذارند. فرض این است که عقلاً هم براساس حکمت عمل می‌کنند. ... ما در کبرویات بحث می‌کنیم؛ ممکن است در صغری خیلی مناقشه باشد. الان در همین مقام همه قبول دارند که خداوند تشریح ظالمانه ندارد، ولی اختلاف در مصادیق است؛ مثلاً اینکه دیه زن نصف مرد باشد، آیا این ظالمانه است؟ ممکن است کسی بگوید که قاعده نفی ظلم اقتضا می‌کند که دیه زن و مرد برابر باشد، چون تنصیف ظالمانه است. این حرف درست نیست و جای اشکال دارد. این اول الکلام است که اگر ما حکم به تنصیف کردیم، این یک حکم ظالمانه است. در مصادیق و صغریات اختلاف پیش می‌آید. عرض من این بود که اینطور نیست عقلاً بدون حکمت و بدون ملاحظه این جهات، حکم تکلیفی داشته باشند. وقتی می‌گوییم غرض عقلایی، این به چه معناست؟ البته معلوم است بالاخره حکمت عقلاً و دامنه و قلمرو و حد و مرتبه آن، قابل قیاس با حکمت خداوند نیست. پس اینطور نیست که بگوییم عرف ممکن است در موردی که اسوء حالاً است، حکم و تکلیف را ثابت بداند. ... فرض کنید یک امری امتحانی باشد؛ آنجا معلوم است که این امر حقیقی نیست. .... بالاخره ما در اوامر (چه حقیقی و چه امتحانی) حکم حقیقی داریم؛ در هر دو باعثیت و محرکیت هم هست. شارع می‌خواهد این تحریک شود و اتیان کند؛ وقتی می‌رود که این کار را انجام بدهد، می‌بیند که این دستور حقیقی نبوده و امتحانی بوده است. اینجا این حکم حقیقی است و به داعی بعث و تحریک هم انشاء شده است؛ چون غرض امتحان است، طبیعتاً فی نفسه در آن کلفت وجود دارد. این با بحث ما ارتباطی ندارد؛ این کلفتی که با آن عبد را امتحان می‌کنند، به مسئله حرج مرتبط نیست. حرج یعنی تکلیفی که آمیخته با مشقتی است که عادتاً غیرقابل تحمل است. غرض هم اتیان به خود

تکلیف است، نه چیز دیگر. اگر این باشد، این دارد آن را نفی می‌کند ...

پس بعد از عدول از پاسخ اول و اینکه برداشتن ضرر هم امتنانی است، اما سؤال این است که آیا ضرر مصداق ظلم است یا نه؟ ... فرض کنید هیچ کدام از آن عوارض و طواری نیست؛ ایجاد ضرر فی نفسه و اضرار به نفس یا غیر، در غیر جهاد و حج و خمس که اینها هر کدام توجیهی دارد، آیا ظلم محسوب می‌شود یا نه؟ ... بالاخره برای ضرر رساننده نفع دارد ... وقتی شما می‌گویید حکم ضرری طبق نظر مشهور در اسلام نیست، این یعنی چه؟ ... البته طبق نظر برخی این یک حکم سلطانی است، این را هم کار نداریم؛ ما خودمان می‌گوییم این نهی از اضرار به دیگران است. .... همه سؤال این است که اگر ما گفتیم لاضرر از باب امتنان جعل شده، یعنی همانطور که حدیث رفع در مقام امتنان وارد شده، لاضرر و لاضرر هم امتنانی است؛ البته این بعد از آن است که ما اصل امتنانی بود اینها را بپذیریم، چون ربما امتنانی بودن اینها نفی شود، چه اینکه برخی اشکالاتی را مطرح کرده‌اند. فرض کنیم این امتنانی است؛ اشکال شما این بود که اگر ما لاضرر و لاضرر را امتنانی بدانیم، برای استدلال فایده‌ای ندارند. الان باید در مورد لاضرر بگوییم؛ چون لاضرر در روایات است، ما در مورد آیات بحث می‌کردیم و تشبیه به لاضرر کردیم؛ گفتیم همانطور که در لاضرر یک حکم نفی می‌شود، بر همان وزان حکم ظالمانه هم نفی می‌شود. شما می‌فرمایید نفی حرج امتنانی است؛ من باز هم تأکید می‌کنم که حتی اگر نفی حرج امتنانی باشد و تکلیف حرجی، تکلیف ظالمانه محسوب نشود، باز هم اینجا اولویت کارآیی دارد. شما می‌گویید از موضوع بحث ما بیگانه می‌شود و از باب امتنان حرج برداشته شده؛ من می‌گویم وقتی این حکم امتناناً برداشته شد، در حالی که اگر هم بود، ظلم محسوب نمی‌شد یا قبضی نداشت، در همان محدوده‌ای که برداشته شده (طبق این، جهاد و حج و خمس مشمول عنوان حرج نیست). ما می‌گوییم وقتی تکالیفی که حرجی هستند، به واسطه امتنان مرتفع شوند، به طریق اولی تکلیف ظالمانه مرتفع می‌شود. فرض این است که خمس و حج مصداق حرج نیستند؛ ما اینها را کنار می‌گذاریم. .... اگر ملاک تسهیل و امتنان موجب رفع و دفع و نفی حکم شوند، ظلم که خلاف امتنان است، قطعاً موجب مشقت و ضرر است؛ این به طریق اولی برداشته می‌شود. اصلاً امتنان هم ملاک حرج و تسهیل باشد، حرج و ضرر را شما با این ملاک ثابت بدانید، می‌گوییم به واسطه اینکه آن امور که ظلم هم نیستند، با این ملاکات برداشته می‌شود، به طریق اولی تکلیفی که ظالمانه باشد برداشته می‌شود. ....

### بحث جلسه آینده

وقت گذشت و الان فرصت نیست که روایات را بخوانیم. هفته آینده تعطیل است، درباره این مطلب تأملی بفرمایید؛ ما تقریباً هفت دسته از آیات را بیان کردیم. در بین روایات جستجو کنید و روایات را پیدا کنید. روایاتی که دلالت بر عدل و عدالت خداوند دارد؛ یعنی خداوند را به عدل توصیف کرده است؛ اینکه می‌گوییم عدل به معنای عام است و خداوند عادل است، جنبه ایجابی و اثباتی مدنظر است ... حالا ممکن است این عادل بودن عام باشد یا مختص به عالم تکوین باشد یا به نوعی مسئله تشریح را هم دربر بگیرد. پس دسته‌بندی روایات را به این ترتیب انجام دهید:

۱. توصیف خداوند به عدل و عادل؛

۲. روایاتی که نفی ظلم از خداوند می‌کند؛

۳. روایاتی که امر به عدل و قسط و نهی از ظلم می‌کند؛

۴. روایاتی که ریشه ظلم را از خداوند نفی می‌کند؛

۵. روایاتی که تکلیف حرجی و تکلیف بما لایطاق و تکلیف معسور را از خداوند نفی کرده است؛ اینکه خداوند تکلیف غیرمقدرو و حرجی ندارد. گفتیم اینها دلالت بر نفی ظلم می‌کند، لکن بالالتزام.

۶. روایاتی که نفی صدور عبث و لغو از خداوند می‌کند؛

۷. روایاتی که دلالت بر کرامت انسان می‌کند.

شما بر وزان همین هفت دسته آیات، برای هر کدام دو روایت پیدا کنید؛ یعنی چهارده روایت پیدا کنید. البته باید تقریب استدلال به این روایات را بیان کنید. حتماً چند نمره را بر این کار لحاظ می‌کنیم. اگر غیر از این هفت دسته، دسته‌های دیگری هم هست که می‌تواند مدعا را اثبات کند، آنها را هم می‌توانید اضافه کنید. بالاخره این هفت دسته، برخی دلالت بر نفی تکلیف ظالمانه یا نفی ظلم می‌کند، یعنی نفی ظلم در عرصه تشریح، قانون‌گذاری؛ یک بخشی دلالت بر نفی ظلم در عرصه تکوین دارد.

«والحمد لله رب العالمین»